

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)**  
**(علمی - پژوهشی)**  
**سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۹۱**

پژوهشی درباره‌ی اصول زبان شناسی در کلام وحی (قرآن)\*

دکتر ابراهیم باوفا دلیوند  
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

**چکیده**

زبان، شاهکار خلقت الهی، نهادی است اجتماعی که در کنار نقش اصلی خود - ایجاد ارتباط - دارای نقش‌هایی چون تکیه‌گاه اندیشه، نقش ما فی الضمیر و... است که در علم زبان شناسی، اصول و شاخه‌های مختلفی را به خود اختصاص داده است. در کتاب آسمانی مسلمانان - قرآن - لفظ زبان یا معادل عربی آن «لسان»، بارها تکرار شده و درباره‌ی پیدایش زبان و خدادادی بودن آن، اعضای مرتبط با تکلم با تأکید بر زبان و لب‌ها، صراحت و روشنی کلام الهی، زبان حال و زبان قال و عربی بودن زبان قرآن، سخن به میان آمده که با نگاهی محققانه و دقیق اصول زبان شناسی نهفته در آن آشکار می‌شود.

**واژگان کلیدی**

زبان، زبان شناسی، پیدایش زبان، قرآن، تکلم.

---

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۳۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۸/۱۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: [bavafa@iaurasht.ac.ir](mailto:bavafa@iaurasht.ac.ir)

- این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی اینجانب با عنوان «بررسی علل انحطاط علوم در جهان» است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت انجام شده است.

## ۱- مقدمه

اگر لحظه‌ای درباره‌ی نقش زبان به عنوان اصلی‌ترین عضو سخن و اعضایی که در تلفظ حروف ایفای نقش می‌کنند، تفکر کنید و درباره‌ی چگونگی جاری شدن حروف، کلمات و یا جملات بر زبان و سپس بیان منظور خود ببینید، یا لحظه‌ای در فکر فرو روید که چگونه و با تأسی از چه عضوی در موقعیت‌های گوناگون، واژگان و عبارات متفاوت به کار می‌برید، اولین مسائل سخن‌گویی در ذهن‌تان نقش می‌بندد، و اگر به زمانی ببینید که سخنی به زبان آوردید که بدان اعتقاد نداشتید یا به اصطلاح، سخنی گفتید که از دل شما برنخاسته بود و یا درباره‌ی چگونگی زبان‌آموزی خود و مراحل آن اندیشه کنید، معماهای ذهن شما فزون خواهد شد و به منظور حل آنها ناگزیر می‌شوید، به منابع و آثار زبان‌شناسی مراجعه کنید تا ضمن مطالعه‌ی اصول زبان‌شناسی، به این دنیای بی‌انتها راه یابید، اما آن چه در رهگذر این مطالعه و تفحص به دست می‌آورد، فراتر از اصول زبان‌شناسی و خداشناسی است که فکر شما را به سوی آفریننده‌ی خلقت پیچیده‌ی زبان می‌برد؛ پس با کلام الهی همراه می‌شویم، از آن جا که از قرآن علاوه بر به وجود آمدن دانش‌های فراوانی چون علم تفسیر، صرف و نحو، علم بلاغت و ... (علوی مقدم، ۱۳۶۴: ۱۲)، دانش‌های دیگری چون زبان‌شناسی استخراج شده است و اصولاً زبان‌شناختی اسلامی از دل قرآن نشأت گرفته است (روبینز، ۱۳۸۱: ۲۱۲)؛ از این رو برای بهره بردن از سرچشمه‌ی فیض الهی و روشن شدن کلام الهی بر ما، به مطالعه و تفحص در کلام و حیانی یعنی قرآن مجید می‌پردازیم تا ضمن برداشتی روشن از تفسیر آیات مربوط به این مبحث، اصول زبان‌شناسی را در کلام الهی دریابیم.

زبان یا معادل عربی آن، لسان (Lisan) ۲۵ بار در آیات الهی، ۱۵ بار به صورت مفرد<sup>۱</sup> و ۱۰ بار به صورت جمع<sup>۲</sup> و در معنای عضو سخن در انسان به کار رفته است (Larcher, 2003, V.3: 108). در بسیاری از موارد نیز به معنای مجرد و قدرت بر نطق به کار نرفته است، بلکه به دلالت‌های متعدد و اشتقاق‌های مختلف و بر معانی مصداقی زبان اشاره دارد. در این حالت، قرآن واژه‌های دیگری چون «قول» و مشتقات آن را استعمال کرده است. این معانی مصداقی و مجازی از زبان چنان دقیق‌اند که گویی حقیقت زبان در این آیات تبلور یافته است (رک: Larcher, 2003, V.3: 108؛ الحسینی، ۱۳۸۶: ۱۱۴؛ مشرف، ۱۳۸۴: ۷۸). به ویژه پس از مطالعه و بررسی هر یک از این آیات، معلوم می‌شود که در کاربرد مصداقی زبان، تعریف، اصل و یا شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی در آن مستتر است. گاه نیز از مفاد مجموع چند

آیه، می‌توان اصول زبان شناسی موجود در مفاد آیات را بازشناخت که به تفصیل، به بررسی هر یک از آن‌ها بر اساس مبانی علم زبان شناسی می‌پردازیم.

## ۲- ذاتی بودن زبان از دیدگاه قرآن و زبان‌شناسی

کوتاه‌ترین آیه درباره‌ی نقش زبان به عنوان اصلی‌ترین عضو سخن در آیه‌ی ۹ سوره‌ی بلد آمده است، آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «وَلِسَانًا وَشَفْتَيْنِ»، «آیا ما برایش زبان و دو لب قرار ندادیم؟» در این آیه خداوند با ذکر پرسشی تفکر برانگیز درباره‌ی عادی‌ترین فعالیت بشر یعنی سخن گفتن، دو نعمت اساسی را که در حقیقت دو عضو اصلی سخن هستند، گوشزد می‌کند. در تفسیر این آیه آمده است که خداوند با این دو عضو ابزار تکلم را به انسان عطا کرده تا با سخن گفتن، هریک از افراد بشر بر باطن و ضمیر دیگری آگاه گردند، علم خود را به یکدیگر منتقل کنند و از این راه به اموری که غایب از دیدگان‌شان است، راه یابند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲۰: ۶۸۱).

۲-۱- از منظر زبان شناسی، بشر به عنوان موجودی اجتماعی، مهم‌ترین امر زندگی خود را ایجاد ارتباط با هم‌نوع قرار داده است. از این روی که ارتباط بی‌واسطه‌ی ذهن‌ها مقدور نیست، ناگزیر باید وسیله‌ای به کار برده شود که مهم‌ترین آن، زبان است و ایجاد ارتباط، مهم‌ترین نقش زبان نام گرفته است که با اعضای چون زبان، لب‌ها، دندان‌ها و سایر اعضای بدن صورت می‌گیرد (نجفی، ۱۳۸۰: ۱۱؛ باقری، ۱۳۸۱: ۶۴، ۱۱). به تصریح شرح آیه‌ی ۹ سوره‌ی بلد، لب‌ها در تکلم نقش موثری دارند و بسیاری از مقاطع حروف به وسیله‌ی لب‌ها تلفظ می‌شود که از میان این حروف، می‌توان به تلفظ حرف «ب» یا «پ» از باب نمونه اشاره کرد که در علم آواشناسی که شاخه‌ای از زبان شناسی است، به تفصیل درباره‌ی آن سخن گفته می‌شود (رک: مشکوة الدینی، ۱۳۷۷: ۳۵-۲۷). هم‌چنین سخن گفتن با حرکات سریع، منظم و بی‌در پی زبان در جهات شش‌گانه انجام می‌گیرد. با دیدی الهی می‌توان گفت که خداوند برای سخن گفتن انسان، وسیله‌ای سهل، سبک و آسان به او عطا کرده است و جالب‌تر از آن استعداد سخن در انسان است که در روح آدمی به ودیعه نهاده شده است. با این استعداد است که انسان می‌تواند جمله بندی‌های زیادی را در بی‌نهایت شکل و ساختار، برای تعبیر و مقاصد خود انجام دهد که با مطالعه‌ی زبان‌های موجود در دنیا می‌توان به عمق این شاهکار خلقت رسید (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲۰: ۶۸۱). در این زمینه، زبان شناسان فطرت‌گرا که درباره‌ی منشأ

پیدایش زبان به تفحص پرداخته‌اند، معتقدند «زبان» استعدادی خدادادی است و از بدو تولد در نهاد نوزاد آدمی به ودیعه نهاده شده است؛ از این رو، فراگیری زبان به صورت غریزی صورت می‌گیرد و نوزاد انسان با کارافزار یا عاملی درونی، مستعد فراگیری زبان و ادراک نظام یافته‌ی زبان پیرامون خود می‌شود. به عنوان نمونه لنبرگ (Lenneberg)، زبان را رفتار گونه‌های ویژه می‌داند که وجوه مختلف درک، توانایی طبقه‌بندی و دیگر مکانیسم‌های مرتبط با زبان به صورت بیولوژیکی در آن نهاده شده‌اند (Brown, 2000: 24). زبان‌شناس فطرت‌گرای دیگر، چامسکی (Chomsky) است. وی ضمن تأکید بر ذاتی بودن زبان، بشر را دارای یک سیستم ذاتی گفتار دانسته و آن سیستم را «کارافزار اکتساب زبان (Language acquisition device)» نامید و معتقد است مغز انسان به گونه‌ای سازماندهی شده که می‌تواند کلمات و سخنان پراکنده و ظاهراً بی‌ربط موجود در اطرافش را دریافت، سازماندهی و سخنان قابل درک تولید نماید (علوی، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۵؛ Yule, 1996: 1). مک نیل (Mc Neill) «کارافزار اکتساب زبان» مطرح شده از سوی چامسکی را دارای چهار ویژگی می‌داند: توانایی تشخیص اصوات گفتار از سایر صداها، محیط، توانایی نظم بخشیدن به رویدادهای زبانی به طبقه‌های مختلف و تصفیه‌ی آنها در هنگام نیاز، دانش درباره‌ی این مساله که فقط یک نوع از نظام زبانی ممکن است و دیگر نظام‌ها ممکن نیست و سرانجام توانایی ارزیابی مداوم نظام زبانی در حال توسعه به گونه‌ای که از اطلاعات زبانی تجربه شده، ساده‌ترین نظام ممکن زبانی ایجاد شود (Brown, 2000: 24). هم‌چنین درباره‌ی نظریه‌های یادگیری زبان، نباید از یاد برد که ارتباط تنگاتنگ میان رشد زبان و تکامل مغز انسان، از جمله دقیق‌ترین نظریه‌های زبانی است (آندریس و دیگران، ۱۳۷۵: ۳۸۰-۳۷۹).

۲-۲- از علم روان‌شناسی زبان (Neurolinguistics) که در تفسیر آیه‌ی «ولساناً و شفقتین» به چشم می‌خورد، نمی‌توان غافل شد. افزون بر این آیه، در سوره‌ی «الرحمن»، خداوند پس از آفرینش انسان، تعلیم قدرت بیان را به او یادآوری می‌کند (خَلَقَ الْإِنْسَانَ، وَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ، رحمان: ۴، ۳)؛ زیرا ابزار درک همه چیز از طریق گفتار، یعنی وجه تمایز انسان از دیگر موجودات است. کلام الهی در سوره‌ی مذکور، از آفرینش سرشت انسان در فراگیری زبان پرده بر می‌دارد، به گونه‌ای که تفسیر پیچیدگی‌های نعمت بیان بر انسان و فراگیری آن، بدون علم روان‌شناسی میسر نیست. (الحسینی، ۱۳۸۶: ۳۴؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۹: ۱۸۹-)

۱۸۶) روان‌شناسی زبان عبارت است از مطالعه‌ی ساز و کارهای پردازش زبان که انسان در زندگی روزانه با آن درگیر است. روان‌شناسان زبان به بررسی عملکرد ذهن در تعیین و بازنمایی معنای واژه، جمله و کلام پرداخته، نحوی ساختن واژه‌ها و جمله‌های پیچیده در گفتار و نحوی تجزیه‌ی آن‌ها را به عناصر سازنده شان به هنگام شنیدن و خواندن مورد مطالعه قرار می‌دهند (اگرادی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۷۱۰). در این علم از رابطه میان زبان و مغز سخن به میان می‌آید. روان‌شناسی زبان می‌خواهد بداند انسان چگونه زبان را تولید می‌کند، آن را می‌فهمد و فرا می‌گیرد؟ (Scovel, 2001: 80; Platte, 1992: 300).

با مطالعه در این رشته، اوج خدانشناسی را در خلقت زبان می‌توان مشاهده کرد که چگونه این دو عضو برای بیان مقاصد انسان، هماهنگ و منظم عمل کنند، به گونه ای که عملکرد ناقص حتی قسمتی از هر عضو مذکور، در پی وارد شدن صدماتی خاص، پیامدهای ناگواری را در تکلم، درک گفتار و حتی نوشتار در پی خواهد داشت (استاینبرگ، ۱۳۸۱: ۲۰۶ و صفحات بعد)، به عنوان نمونه از بین رفتن تنها قسمتی از نیمکره‌ی چپ یا راست مغز در اثر سانحه‌ی تصادف در انسان. از این روی می‌توان گفت که خداوند متعال با خلقت و استعداد بی‌ظنیر زبان در انسان، هر انسانی را از راه سخن گفتن به اسرار انسان‌های دیگر آگاه کرده است و نمی‌توان تصور کرد که خود از باطن بندگانش آگاه نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲۰: ۶۸۲).

### ۳- اصول محاوره

هنگام محاوره، همه‌ی افراد مقید به اصولی هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه ملزم به رعایت آن هستند. فرض کنید شما با دوست خود به گفتگو می‌نشینید. آیا همان اصولی را که هنگام گفتگو با پیری فرزانه بر می‌گزینید، رعایت می‌کنید؟ روشن است که پاسخ شما منفی است. ممکن است شما بر حسب تجربه‌ی خود، آن را دریافته باشید و هیچ زبان‌شناسی آن را به شما گوشزد نکرده باشد و یا در کتابی مطالعه نکرده باشید. چهار اصل در هر محاوره‌ای وجود دارد که به قرار زیر است:

- کمیت: آن مقدار سخن بگویید که مورد نیاز باشد، نه کمتر و نه بیشتر.
- کیفیت: آن چه را اعتقاد ندارید و یا در مورد موضوعی که مطمئن نیستید، سخن نگویید.
- ارتباط: سخنانی که می‌گویید، باید به موضوع مورد بحث مرتبط باشد.
- وضعیت: با صراحت، به صورت مختصر و منظم سخن بگویید (Yule, 1996: 145).

نگاهی به کلام الهی نشان می‌دهد که قرآن کریم به گونه‌ای بیان شده که این اصول در آن کاملاً ملحوظ است، گرچه ما امروز در علم زبان‌شناسی به وجود آن‌ها پی می‌بریم.

۳-۱- برای مردمانی که پیامبر اسلام(ص)، خود به تفسیر آیات خداوند می‌پرداخت، آیات الهی کافی می‌نمود(رعایت اصل نخست). به عنوان نمونه در حدیثی آمده است که پیامبر اسلام درباره‌ی تفسیر آیه‌ی ۳ سوره‌ی بروج<sup>۳</sup> که مردم از مفهوم «شاهد» و «مشهود» پرسیده بودند، فرمودند «شاهد» روز «جمعه» است و «مشهود» روز «عرفه» (طباطبایی، ۱۳۷۳، ج ۲۰: ۵۹۴).

۳-۲- با این تفسیرهای پیامبر اسلام(ص)، مردم از اسرار کلام وحی آگاه می‌شدند، اما پس از رحلت آن حضرت به منظور آگاهی از آیاتی که مردم به طور مستقیم، تفسیر و شرح آن را از پیامبر نشنیده بودند، علم تفسیر پدید آمد. آیات الهی چه هنگام انذار و چه هنگام تبشیر، استوار و راسخ است و کلام الهی هیچ شک و شبهه‌ای برای انسان متفکر باقی نمی‌گذارد؛ همچون آیه ۱۱۹ سوره‌ی بقره که پس از اشاره به وظیفه‌ی پیامبر اسلام(ص) در بیان دستوره‌ای الهی به مردم می‌افزاید، اگر گروهی پس از انجام این رسالت ایمان نیاورند، تو مسؤول دوزخ آنان نیستی. (همو، ج ۱: ۳۶۲-۳۶۱) (رعایت اصل دوم).

۳-۳- قرآن که کلام الهی است، با نظمی خاص کنار هم گرد آمده و موضوعات را بیان کرده است. مانند بحث و بیان بیشترین احکام زنان در سوره‌ی نساء و یا قوانین و دستوره‌ای جدایی زوجین در سوره‌ی طلاق. (رعایت اصل سوم).

۳-۴- فصاحت کلام نیز در آیات متعددی از کلام الهی به چشم می‌خورد(رعایت اصل آخر). به عنوان نمونه، در آیه ۱۰۳ سوره‌ی نحل آمده است: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (Lisan arabi mubin). این آیه از افترای مشرکان نسبت به رسول خدا که می‌پنداشتند، مردی غیر عرب که عربی را فصیح می‌داند، به پیامبر اسلام(ص) تعلیم می‌دهد و سخن می‌گوید. قرآن ضمن رد این افترا می‌گوید که زبان آن مرد که شما می‌گویید، زبان غیرعربی و غیر فصیح است و این آیاتی که بر شما تلاوت می‌شود، زبان عربی روشن است و به قولی «این زبانی است تازی پیدا»<sup>۵</sup> (ترجمه قرآن

ماهان، ۱۳۸۳: ۲۰۵)، چگونه شما تصور می‌کنید کسی که عربی فصیح نمی‌داند، به این فصاحت سخن بگوید؟ (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۲: ۵۳۴-۵۳۳).

فصاحت زبان عربی به عنوان یکی از ویژگی‌های بحث برانگیز این زبان، نه تنها در آیات الهی که در تفسیر آیات هم مورد توجه مفسران قرار گرفته است، گو آن که این اصل در زبان عربی مهم‌تر از سایر زبان جلوه می‌نماید. محض نمونه در تفسیر طبری - تفسیری که نخستین بار با نثری ساده و موجز، به دستور امیر منصور نوح سامانی و به همت جمعی از علماء ماوراءالنهر از عربی به فارسی برگردانده شد (سلماسی زاده، ۱۳۶۹: ۸۹) - در شرح سوره‌ی یوسف، لفظ فصاحت به کار می‌رود. مفسران پس از شرح داستان پدر و برادران یوسف می‌گویند: «خدای مَر آن گرگ را به سخن آورد تا به زفان فصیح گفت: «معاذالله که گوشت پیغامبران بر ما حرام است.»» (ترجمه‌ی تفسیر طبری، ۱۳۸۳: ۸۰).

#### ۴- زبان قرآن

۴-۱- زبان نهادی است که در همه‌ی اجتماعات بشری وجود دارد. وظیفه و نقش آن در همه جا برقراری ارتباط است، اما شکل آن الزاماً در همه‌ی جوامع یکسان نیست و نحوه‌ی عمل آن در هر اجتماع با اجتماع دیگر تفاوت دارد؛ به طوری که هر شکلی از زبان فقط در میان افراد جماعتی معین می‌تواند وظیفه‌ی برقراری ارتباط و تفاهم را به جای آورد (باقری، ۱۳۸۱: ۱۱). در میان بسیاری از زبان‌های زنده‌ی دنیا، عربی نیز از جمله زبان‌های زنده و پویای این روزگار و زبان قرآن است. در قرون میانه خاصه در علم الهیات، چنین تصور می‌شد که زبان عربی با اهمیت‌تر از سایر زبان‌هاست. از آثار برخی از نویسندگان مسلمان قرن هشتم میلادی پیداست که می‌پنداشتند در اصل یک قاعده‌ی کلی زبان شناسی یا شکل خالص و کاملی از زبان عربی وجود داشت که در مقابل لهجه‌های دیگر این زبان قرار می‌گرفت؛ از این رو همه‌ی لهجه‌های عربی را نوعی تحریف از آن زبان عالی و نمونه می‌دانستند. آنان بر این عقیده بودند که داخل قلمرو «عربی فصیح» دو گروه زبان در مقابل یکدیگر نشستند: یکی زبان رایج در حجاز که طبیعتاً لهجه‌ی قریشی در آن وارد است و دیگری زبان اقوام بنی‌تمیم که سخنوران آن در عربستان شرقی ساکن بودند (ر.ک: بلاشر، ۱۳۶۳: ۱۱۴-۱۱۰، ۱۰۸؛ و نیز ر.ک: رامیار، ۱۳۶۹: ۴۸۹ به بعد)، علمای نحو، قرآن را به نحو احسن، نمایشگر قواعد زبان شناسی اعراب دانسته و می‌گفتند قرآن بر پیامبر اسلام (ص) که از قبیله‌ی قریش مکه بود، نازل

شد؛ پس قرآن به زبان قریشیان است؛ بدین سبب قاعده و پایه‌ی زبان‌شناسی اعراب، باید همان لهجه‌ی قریش باشد (بلاشر، ۱۳۶۳: ۱۱۵). روشن است که از منظر زبان‌شناسی، نه تنها برای زبان عربی، بلکه هیچ زبان دیگری نمی‌توان نمونه‌ی دست نخورده و خالص از زبان یا لهجه‌ای پیدا کرد. (همان: ۱۲۱-۱۱۷، بحث و انتقاد در باب نظریه مسلمانان) از طرفی در تعریف زبان، آن را نهاد اجتماعی خوانده‌اند. اجتماعات بشری هیچگاه ثابت نبوده و پیوسته در حال تغییر و تحول است، زبان هم به دلیل ماهیت اجتماعی‌اش، امری ثابت نیست و همواره به دنبال تحول و تطور است (باقری، ۱۳۸۰: ۱۴). اگر فصاحت زبان عربی با اهمیت این زبان نسبت به زبانهای دیگر، برابر فرض شود، بعضاً این پنداشت به ذهن متبادر می‌شود که قرآن به دلیل اهمیت زبان عربی، کلام خود را به زبان عربی نازل کرده است، در حالی که قرآن به عنوان کتاب مقدسی که خود مرجع خویشتن (Self-referential) است، چنین نگفته است. سادگی و روشن بودن از ویژگی‌های بارز زبان قرآن است، اما قرآن اصراری ندارد که زبان عربی را با ارزش‌تر و یا با اهمیت‌تر جلوه دهد (Larcher and Gilliot, 2003, v.3:109,114)، بلکه دلایلی بر آن مترتب است که به بررسی آن می‌پردازیم.

۴-۲- در کنار برخی از محققان در حوزه‌ی زبان عربی که معتقدند، زبان عربی به دلیل وسیع و کامل بودن می‌تواند ترجمان زبان وحی باشد و ریزه‌کاری‌های سخنان خداوند را بهتر بازگو نماید و از این جهت زبان قرآن قرار داده شده است، خداوند در آیات متعددی، به عربی بودن زبان قرآن اشاره می‌کند. از جمله در آیه ۲ سوره یوسف: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، این حقیقت را بیان داشته و می‌گوید این کتاب را در مرحله‌ی انزال ملبس به لباس عربی کردیم و آن را الفاظ خواندنی مطابق با الفاظ معمول نزد عرب قرار دادیم. در آیه ۳ سوره- ی زخرف: «أَنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» بر این سخن تأکید می‌کند، این کتاب را قرآنی عربی قرار دادیم تا شاید تعقل کنید، سپس از آسان کردن این کتاب که به زبان عربی است، بر زبان پیامبر(ص) که در حقیقت زبان مادری ایشان بود، سخن می‌گوید. خداوند متعال با نزول قرآن به زبان عربی، کلام خود را به صورت وحی بر زبان پیامبر خود جاری کرد، برای مردمان آن روزگار آسان و در خور تعقل کرد که اگر چنین نمی‌شد امت پیامبر اسلام(ص) از فهم درک آیات الهی عاجز می‌ماندند. افزون بر این آیات، چنین مفهومی در آیه ۵۸ سوره‌ی دخان «فَأَنمَّا يَسِرَّنَا بَلْسَانِكَ لَعَلَّهِمْ يَتَذَكَّرُونَ» نیز آمده است که خداوند با قرار دادن زبان کتاب خود به عربی، امید تعقل و تفهم به قوم پیامبر اسلام(ص) داده است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۱: ۱۱۹؛ ج



۱۴: ۱۷۷؛ ج ۱۸: ۱۳۰)؛ زیرا خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر به زبان قوم خودش، (ابراهیم: ۴) «وما أرسلنا من رسول الا بلسان قومهِ لیبین لهم» تا راه را برایشان روشن کند و احکام الهی را به روشنی برایشان بیان دارند (همان، ج ۱۲: ۲۱). با توجه به عبارت آخر این آیه (Li-yubayyino lahum) می‌توان گفت که زبان قرآن، همان زبان پیامبر اسلام (ص) و قوم اوست که بر اساس طبقه بندی لهجه های زبان عربی، این لهجه در گروه لهجه ی حجازی خاصه لهجه‌ی قریشی قرار می‌گیرد. (v.3: Gilliot and Larcher, 2003, 112)

۴-۳- اگر کلام الهی به زبانی غیر از زبان عربی نازل می‌شد، در حالی که زبان پیامبر اسلام (ص) عربی بود، اولین مشکل اساسی که عدم برقراری ارتباط بود، رخ می‌نمود و چه بسا که عرب دوره ی پیامبر (ص) که به بهانه‌های مختلف از پذیرش دین او سرباز می‌زدند، این بار نیز به بهانه ی نفهمیدن پیام الهی مشکل رسالت پیامبر اسلام (ص) را چند برابر می‌کردند. قرآن کریم نیز این خطر را پیش‌بینی نموده و در آیه ۳ و ۴۴ سوره‌ی فصلت: «کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون- ولو جعلناه قرآناً أعجمیاً لقالوا لولا فصلت آیاته « دلیل عربی بودن قرآن را بیان کرده که اگر قرآنی غیر عربی بر آن‌ها نازل می‌شد، عرب می‌پرسید چرا آیاتش شکفته و روشن نیست، این عجمی است نه عربی؟ پس این کتاب که آیات آن برای مردمی که زبان مادری شان عربی است و معانی آن را می‌دانند، عربی نازل شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۷: ۵۷۴-۵۷۵)، ذکر این نکته الزامی است که زبان قالبی قرآن عربی است، ولی محتوا و شأن آن جهانی است، چنان که در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره‌ی انعام: «قُلْ اِیَّ شِیْءٍ کَبُرَ شَهَادَةٌ قُلْ اللهُ شَهِیدٌ بَیْنِی وَ بَیْنِکُمْ وَ اَوْحِیَ الِیَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذَرُکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ اِیْنِکُمْ لَتَشْهَدُوْنَ اَنْ مَعَ اللهُ ءالْهَةُ اٰخِرٰی قُلْ اِنَّمَا هُوَ اللهُ وَاحِدٌ وَ اِنِّیْ بَرِیٌّ مِّمَّا تُشْرِکُوْنَ- الذِّیْنَ اَتٰنَاھُمُ الْکِتَابَ یَعْرِفُوْنَ اِبْنَاءَهُمُ الذِّیْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ» به این نکته اشاره می‌شود. ترجیح عربی بودن زبان قرآن به همان دوره‌ی نزول آن و آغاز دعوت پیامبر (ص) بازمی‌گردد که هم زبان بودن کتاب آسمانی و پیامبر آن کتاب و اولین مردمی که پیام الهی را می‌شنیدند، می‌توانست گره‌گشا باشد و برخی بهانه‌ها را از عرب جاهلی بگیرد.

۴-۴- دلیل دیگر نزول قرآن به زبان عربی این بود که پیامبر (ص) از میان قوم عرب برخاسته بود و اگر از میان قوم دیگری مبعوث شده بود، قرآن به زبان همان قوم نازل می‌شد و وحی و رسالت در زبان خاصی محصور نمی‌ماند. آیه‌ی ۴ سوره ابراهیم که شرح آن آمد، قوم را منحصر به قبیله و قوم عرب ندانسته، بلکه همه‌ی امت پیامبر (ص)، قوم او هستند و زبان قوم

او، زبان همه‌ی پیروان اوست. اصولاً اسلام دینی انسانی و جهانی است که هیچ قومیت و زبانی آن را محدود نمی‌کند (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۹۸-۹۷). از امام صادق (ع) ذیل تفسیر آیه ۱۹۵ سوره‌ی شعرا روایت شده است که اگر قرآن بر عجم، غیر عرب، نازل می‌شد، عرب به آن ایمان نمی‌آورد، اما بر عرب و به زبان عربی نازل شد و عجم‌ها به آن ایمان آوردند و این فضیلتی برای عجم است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۵: ۵۱۰).

#### ۵- نقش‌های متفاوت زبان

زبان، علاوه بر اصلی‌ترین نقش خود- ایجاد ارتباط- دارای نقش‌های دیگری است که همسو با برخی آیات قرآن است. در این آیات، لفظ لسان به کار نرفته و بر معانی مصداقی زبان اشاره می‌شود. در آیه ۲۴ سوره‌ی بقره: «و بشرّالذین آمنوا و عملوا الصالحات انّ لهم جنات تجری من تحتها الانهار کلمات رزقا من ثمره رزقا قالوا هذا الذی رزقنا من قبل و اتوا به متشابهاً و لهم فیها ازواج مطهره و هم فیها خالدون» خداوند ابتدا به دو طایفه اشاره می‌کند: مومن که دعوت حق را اجابت کرده و کافر که دعوت حق را انکار نموده، سپس از گروه دیگری به نام منافق نام می‌برد که قسمتی از ایمان را گرفته و قسمتی از کفر را برگزیده است. مومن هم به زبان ایمان آورده و هم به دل، کافر از هر دو گریزان است، در حالی که منافق زبانش چیزی می‌گوید و دلش چیز دیگری (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۱۱). در آیه ۱۶ سوره‌ی فرقان: «لهم فیها مایشاون خالدین کان علی ربک وعداً مسؤولاً» خداوند بیان می‌دارد که متقین از پروردگار خود با زبان و استعداد وعده‌ای را که به آنان داده بود، خواستار بودند و یا با زبان قال و دعا‌های خود از درگاه پروردگارشان، آن را مسألت نموده بودند (همان، ج ۱۵: ۲۶۹). در تفسیر آیه ۱۱۹ سوره‌ی نحل: «ثم ان ربک للذین عملوا السوء بجهاله ثم تابوا من بعد ذلک و اصلحوا ان ربک من بعدها غفور رحیم» آمده است که توبه کردن تنها با گفتن ذکر «استغفرالله» مقدور نمی‌شود، بلکه باید خطاهای انسان عملاً اصلاح شود؛ این عمل، توبه‌ی حقیقی نام گرفته که در غیر این صورت توبه کردن فقط لقلقه‌ی زبان است. آیه ۴۴ سوره‌ی اسرا: «تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم انه کان حلیماً غفوراً» درباره‌ی تسبیح الهی است که انتظار می‌رود با زبان انجام گیرد، اما این جا گفتن تنها به معنی به زبان آوردن کلام نیست حقیقت کلام در این آیه «فهماندن و کشف از ما فی الضمیر» است که لازم نیست با زبان انجام گیرد و در قالب لفظ درآید که اگر انسان راه

دیگری جز استخدام الفاظ و اشاره و نصب علامت داشت، به آنها عادت می‌کرد و از این طریق پرده از مقاصد و نیات درونی خود بر می‌داشت (همان، ج ۱۳: ۱۸۴). از مجموع آیات الهی می‌توان پی برد که در قرآن نیز زبان دارای نقش‌های مختلف است. آن جا که خداوند زبان و دل منافق را یکی نمی‌داند، یا هنگامی که تسبیح را فقط از راه لفظ نمی‌داند، بر نقش «ما فی الضمیر» زبان اشاره دارد که هدف از کاربرد این نقش از زبان، بیان احساسات و حالت‌های عاطفی است و شخص در صدد پرده برداشتن از دنیای درون خود است (ر.ک: باقری، ۱۳۸۱: ۶۵). وقتی که متقین با زبان قال از پروردگار تقاضایی دارند، زبان را در نقش «تکیه گاه اندیشه» به کار می‌برند که بعضاً در خاموشی به راز و نیاز می‌پردازند، دست به دعا برداشته و به اصطلاح در دل سخن می‌گویند (ر.ک: نجفی، ۱۳۸۰: ۳۷) که اگر تنها از این دو نقش در توبه استفاده کنند، تنها به لقلقه‌ی زبان پرداخته‌اند و از روح توبه که نیازمند عمل است، غفلت ورزیده‌اند.

در دو نقش مذکور ضرورتی ندارد که گوینده بلند و رسا سخن بگوید، حتی ممکن است هیچ شنونده‌ای سخنان او را نشنود، گرچه بیان انسان و زبان او، قراردادی (Conventional) است و حداقل میان دو طرف رخ می‌نماید، اما از آن جا که تجربه‌های علمی بر مرکزیت زبان در عقل انسان و صادر شدن آن از عقل و اندیشه‌ی انسان تأکید می‌ورزد، پس در این حالات، انسان در حال استفاده از زبان عقل (Mind Language) خود است و زبان را در نقشی جز ایجاد ارتباط می‌جوید (الحسینی، ۱۳۸۶: ۳۷).

#### ۶- گوناگونی زبان‌ها

۶-۱- در آیه ۲۲ سوره‌ی روم: «و من آیاتِه خلقُ السماواتِ و الارضِ و اختلافُ السنتکم و اللسانکم ان فی ذلک لآیاتٌ للعالمین» سخن از گوناگونی زبان، رنگ و نژاد است که گوناگونی زبان با موضوع مورد بحث مرتبط است. مراد از اختلاف زبان انسان‌ها، همان اختلاف در واژه‌ها است که حکایت از قدرت نطق در بشر دارد و منجر به پیدایی زبان‌های مختلفی مانند آرامی، پهلوی، خوارزمی، سغدی، لاتین و... شده است. زبانها نیز به نوبه‌ی خود، جلوه‌های متعدد قدرت بیان اند که خداوند علی‌رغم اختلاف امت‌ها، قبیله‌ها، جنسیت، رنگ و... به انسان بخشیده است. هم چنین گفته شده که اختلاف در زبان‌ها، اختلاف در لهجه‌ها و آهنگ

صداهاى افراد را نیز، بدین اعتبار که از یک سو زبان یک شهر از مناطق اطراف آن متفاوت است و از سویی دیگر تن صدای هیچ دو نفری مانند هم نیست، شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۶: ۲۶۵؛ الحسینی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

با وجود هم ریشه بودن برخی زبان‌ها، پیدایش زبان‌های گوناگون در جهان بر هیچ کس پوشیده نیست. نگاهی به ریشه‌ی واژگان چند زبان، ما را به هم ریشه بودن آن‌ها رهنمون می‌شود، اما کاربرد و تلفظ همان واژه‌ها از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند. محض نمونه واژه‌ی پدر در زبان فارسی قراین نزدیکی با واژه‌ی پیتار (Pitar) در زبان سانسکریت و پتر (Pater) در لاتین دارد (Yule, 1996: 214-215)، اما تلفظ و کاربرد آن در این سه زبان از هم متمایز است.

با وجود تشابه حروف در دو زبان عربی و فارسی، این دو زبان علی‌رغم دارا بودن قرابت‌های تاریخی و مذهبی، از دو خانواده‌ی کاملاً متفاوتند. زبان فارسی ریشه در هندو-اروپایی دارد و از زیر شاخه‌های ایرانی و اوستایی است (رک: آکماجین، ۱۳۷۵: ۳۹۶). در حالی که زبان قرآن، یعنی عربی از خانواده‌ی آفریقایی-آسیایی و از شاخه‌ی زبان‌های سامی، بزرگترین شاخه به لحاظ تعداد گویشور، به قرار جدول زیر است:

۶-۲- زبان‌های خانواده‌ی آفریقایی-آسیایی

سامی	چادی	بربر	کوشی	مصری
بابلی	.....	.....	.....	.....
کنعانی باستانی	.....	.....	.....	.....
عبری	.....	.....	.....	.....
آرامی	.....	.....	.....	.....
عربی	.....	.....	.....	.....

(اگرادی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۰۰)

نگاهی به زبان مادری و رسمی خود می‌کنیم. با آن که زبان رسمی همه‌ی مردم ایران، فارسی است، در سخن گفتن، زادگاه افراد را بر اساس لهجه‌ی آن‌ها به راحتی می‌توان

تشخیص داد. به عنوان نمونه، سخنور فارسی زبان اصفهانی را از سخنور گیلانی به راحتی می‌توان بازشناخت که نشأت گرفته از لهجه‌ی مادری هر یک است. این مسأله برای آن دسته از افرادی نیز که به دو یا چند زبان تکلم می‌کنند، صادق است. افزون بر موارد مذکور بر اساس علم آواشناسی که یکی از علوم وابسته به زبان‌شناسی است، هیچ دو نفری نیستند که تن صدای آنان دقیقاً مانند هم باشد؛ به همین علت است که اگر حتی شنونده، گوینده را نبیند، مثلاً از پشت تلفن صدای گوینده را بشنود، می‌تواند اطلاعاتی درباره‌ی جنسیت، سن، طبقه‌ی اجتماعی و... او به دست آورد و بعضاً بر اساس این اطلاعات گوینده را بشناسد. ویژگی‌های زبانی مطرح شده، دلالت بر این دارد که عالم صنع و ایجاد نظامی که در آن جاری است، تنها به دست خداوند می‌تواند پدید آمده باشد و نیز به سوی او باز خواهد گشت (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۶: ۲۶۵؛ حق شناس، ۱۳۸۰: ۱۳).

#### نتیجه

آن چه از مجموع بحث‌های ارائه شده درباره‌ی زبان یا لفظ عربی آن «لسان» و اهمیت و نقش آن در زندگی انسان در کلام الهی و تفسیر آن به چشم می‌خورد، این است که آن چه را که امروز به نام علم زبان‌شناسی می‌شناسیم و هم چنین اصول و قوانینی که در این علم حاکم است، بسان بسیاری از علوم جدید، قرن‌ها پیش در قرآن از آن سخن رفته بود و خداوند متعال درباره‌ی آن سخنانی حکیمانه از طریق وحی به پیامبر اسلام (ص) ابلاغ فرموده و به زبان جایگاه ویژه‌ای در کتاب آسمانی داده بود که اساسی‌ترین و مهم‌ترین وسیله در تفهیم و تفاهم، زبان است. خداوند همچون آفرینش سایر نعمت‌ها، بر انسان منتی مضاعف نهاد و اعضای قدرت نطق و سخنوری به او عنایت نمود و او را با نهادی سرشت که بر فراگیری زبان نائل آید و اسرار دل به هم‌نوع بگوید و راز نهفته بشنود و این ویژگی و استعداد، فقط به انسان عطا شد که شایسته‌ی کلام و تکلم باشد و بتواند با خدا سخن گوید.

#### پی‌نوشتها

- ۱- مائده: ۷۸، ابراهیم: ۴، نحل: ۱۰۳ (دو بار)، مریم: ۹۷، ۵۰، طه: ۲۷، شعرا: ۱۳، ۱۹۵، ۸۴، قصص: ۳۴، دخان: ۵۸، احقاف: ۱۲، قیامت: ۱۶، بلد: ۹.
- ۲- آل عمران: ۷۸، نساء: ۴۶، نحل: ۱۱۶، ۶۲، نور: ۱۵، ۲۴، شعرا: ۹۴، فتح: ۱۱، ممتحنه: ۲، روم: ۲۲.
- ۳- و شاهد و مشهود

- ۴- انا أرسلناك بالحق بشيراً و نذيراً و لا تُسئَلُ عن الاصحابِ الجحيمِ  
۵- و نيك همی می دانیم که ایشان همی گویند که همی آموزند ورا مردمی، زبان آن کس که همی گردانند  
سوی وی عجمی است و این زبانی است تازی پیدا(نک: ترجمه قرآن ماهان، ۱۳۸۳: ۲۰۵).  
۶- بلسانِ عربیِ مبینِ

#### کتابنامه

- ۱- آکماجین، آندرین و دیگران (۱۳۷۵) «زبان‌شناسی» (درآمدی بر زبان و ارتباط)، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، کرمانشاه: طاق بستان، چاپ اول.  
۲- استاینبرگ، دنی (۱۳۸۱) «در آمدی بر روان‌شناسی زبان» ترجمه ارسلان گل‌فام، تهران: سمت، چاپ اول.  
۳- اگرادی، ویلیام و دیگران (۱۳۸۰) «در آمدی بر زبان‌شناسی معاصر» ترجمه علی درزی، تهران: سمت، چاپ اول.  
۴- الحسینی، محمد علی (۱۳۸۶) «زبان‌شناسی توحیدی: نظریه و تطبیق» ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.  
۵- باقری، مهری (۱۳۸۱) «مقدمات زبان‌شناسی» تهران: قطره، چاپ پنجم.  
۶- بلاشر، رژی (۱۳۶۳) «تاریخ ادبیات عرب» ترجمه آ. آذرنوش. ج. ۱. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.  
۷- «ترجمه قرآن ماهان» (۱۳۸۳) با مقدمه، تصحیح و توضیح محمود مدبری، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول.  
۸- جمعی از علمای ماوراءالنهر. (۱۳۸۳). «ترجمه تفسیر طبری» ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.  
۹- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۰) «آواشناسی» تهران: آگاه، چاپ هفتم.  
۱۰- رامیار، محمود (۱۳۶۹) «تاریخ قرآن» تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.  
۱۱- رابینز، آ.اچ. (۱۳۸۱). «تاریخ مختصر زبان‌شناسی» ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.  
۱۲- سلماسی زاده، جواد. (۱۳۶۹). «تاریخ ترجمه قرآن در جهان» تهران: امیر کبیر، چاپ اول.

- ۱۳- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۰). «تفسیر المیزان» ترجمه ناصر مکارم شیرازی و سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ چهارم.
- ۱۴- علوی، سید کامران (۱۳۸۵). «تفکر و زبان»، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ هفتم.
- ۱۵- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۶). «تاریخ و فرهنگ ایران» تهران: نشر توس.
- ۱۶- مشرف، مریم (۱۳۸۴). «نشانه شناسی تفسیر عرفانی» تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- ۱۷- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۰). «مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی» تهران: نیلوفر، چاپ هفتم.
- ۱۸- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۷۷). «ساخت آوایی زبان» مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ چهارم.

19-Brown, H. Douglas (2000) "Principles of language learning and teaching" San Francisco state university, Fourth edition.

20-Larcher, Pierre (2003) Language, Concept of, "encyclopedia of The Qur'an", General Ed, J.D. McAuliff, Brill, Leiden-Boston, Volume.3.

21-Larcher, Pierre, and Claude Gilliot (2003) "Language and Style of the Qur'an, in EQ, General Ed, J.D. McAuliff, Brill, Leiden-Boston, Volume.3.

22-Richards, Jack c. John and Heidi Platt (1992) "Dictionary of language teaching and applied linguistic" Great Britain, Longman press, second edition.

23-Scovel, Thomas (2001) "Psycholinguistics in Teaching English to speakers of other languages" Ed, R. Carter and D. Nuna, Cambridge university press.

24-Yule, George (1996) "The study of language" Cambridge university press, Second edition.

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۹۱**

\*  
دراسة عن مبادئ علم اللغة في كلام الوحي (القرآن)

الدكتور ابراهيم باوفا دليوند

الأستاذ مساعد بجامعة آزاد الاسلاميّة في رشت

الملخص:

اللغة هذه الظاهرة الإلهية النادرة، معهد اجتماعي يعدّ ركيزة الفكر و يلعب دور ما في الضمير و ... إلى جانب دوره الأساسي أي خلق العلاقة. بحيث أنها بحث لنفسها قسطاً وافراً من المبادئ. جاء لفظ اللغة أي «اللسان» في العربية في الكتاب الإلهي للمسلمين «القرآن» كراراً. و قد جاء الحديث عن ظهور هذه اللغة و كيفية تكوينها و هل أن الإنسان يكتسبها بقدراته او إنما هي الهية بحتة. بحيث أن مبادئ علم اللغة الخافية تظهر مع تدقيق النظر فيها.

الكلمات الدليلية

اللغة، علم اللغة، ظهور اللغة، القرآن، التكلم

تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۸/۱۵

\* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۰۲/۳۱

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: [Bavafa@iaurasht.ac.ir](mailto:Bavafa@iaurasht.ac.ir)